

شهروندی و دموکراسی در فضای مجازی از واقعیت تا فراواقعیت

کیومرث یزدان پناه درو^۱

یاشار ذکی^۲

عظیم زمانی^۳

تاریخ دریافت: ۹۶/۴/۲۷

تاریخ پذیرش: ۹۷/۵/۸

چکیده

با ورود به دنیای مجازی مفهوم سنتی دولت که با مرزهای جغرافیایی هم‌راستا بود، دچار ابهام شده و به تبع آن شهروندی و دموکراسی در تعاریف خود با ابهام کارکردی روبرو شده‌اند. متناسب با میزان نفوذ روزافزون فضای مجازی در ساختار ذهنی و عینی دولت‌ها می‌توان دو دیدگاه کلی را درباره اینکه آیا اینترنت، دموکراسی و به تبع آن حقوق شهروندی را تقویت می‌کند؟ مطرح نمود. دیدگاه خوش‌بینانه بر این باور است که اینترنت مقیاس و سرعت اطلاعات را افزایش می‌دهد و نظارت و کنترل بیشتری را به روی رژیم اطلاعاتی در اختیار کاربران اطلاعات می‌گذارد، از این‌رو تعهد برای اطلاعات نامحدود، تعهد برای یک دموکراسی و حقوق شهروندی بهتری است. دیدگاه دیگر، استدلال‌هایی در رابطه با ناکارایی اینترنت در سیاست و حوزه شهروندی دارد، دیدگاهی که معتقد است اینترنت با توجه به عناصر هویتی از قبیل جنسیت، نژاد، وضعیت اجتماعی افراد و نابرابری‌های فضایی و جغرافیایی تبعیض‌ساز است و نهایتاً اینکه، فضای اینترنت تحت نفوذ شدید منافع اقتصادی سرمایه‌داری است و از این‌رو نابرابری در حال افزایشی را نسبت به دنیای واقعی نشان می‌دهد. این پژوهش با استفاده از رویکرد تحلیلی - توصیفی درصدد بررسی انتقادی اینترنت و رابطه آن با

kyazdanpanah@ut.ac.ir

۱. استادیار جغرافیای سیاسی دانشگاه تهران (نویسنده مسئول)

yzaki@ut.ac.ir

۲. استادیار جغرافیای سیاسی دانشگاه تهران

azamani@ut.ac.ir

۳. دانشجوی دکتری تخصصی جغرافیای سیاسی دانشگاه تهران

شهروندی و دموکراسی است. نتایج این پژوهش نشان می‌دهد که این مفاهیم در فضای مجازی چندان تحت تأثیر این فضا نیستند و بالعکس بیشتر متأثر از فضای واقعی و تحت تأثیر گفتمان دولت مدرن قرار دارند. دولت‌ها با گذشت زمان بیشتر تحت تأثیر این فضا قرار می‌گیرند و تقابل میان این پدیده پسامدرن با ساختار دولت‌ها و حکومت‌ها به‌طور مستمر در حال افزایش خواهد بود.

واژگان کلیدی: دموکراسی، شهروندی، هویت، فضای مجازی، واقعیت، فراواقعیت.

مقدمه

ظهور اومانیسم در طی دوران رنسانس، باعث تغییر شدید نگرش نسبت به «هویت» و «عامل انسانی» شد. نگاه انسان‌ها به سرنوشت خود در این دوران تغییر یافت و به امری که مربوط به خود افراد و تلاش جمعی آن‌هاست، مبدل شد نه اینکه توسط خدا تعیین شده باشد. انقلاب کبیر فرانسه، مفهوم شهروند را در مقابل پیش‌زمینه سیاسی قرار داد و آن را جایگزین سوژه تحت حکومت استبدادی کرد و بر روی آزادی و برابری که با عضویت در جامعه دموکراتیک حاصل می‌شد، تأکید کرد. در عین حال، اعضای جامعه تنها مجبور به اطاعت نبودند بلکه در وضع قانون و تصمیم‌گیری در مورد سایر امور نیز نقش داشتند.

شهروندی از همان آغاز، موضوع مناظرات دائمی بوده است. به‌صورت دوره‌ای، این سؤال که آیا این مفهوم می‌تواند وجود داشته باشد یا مستلزم این است که حفظ شود، دوباره ظهور یافت. در عمل، جایی که مرزهای بین شهروندان و غیرشهروندان کشیده می‌شود و اینکه شهروندان چه حقوق و وظایفی دارند، دائماً مورد بحث و جدل بوده است. به شکلی مفهومی، ماهیت بحث‌برانگیز شهروندی شاهد روابط همیشه در حال تغییر بین دولت و افراد، تعامل پیچیده بین «هویت‌های سیاسی و سایر هویت‌ها» و تأثیرات این تغییرات بر روی سازمان‌ها و اعمال سیاسی بوده است. از سوی دیگر، در دوران مدرن به شکلی فزاینده تنوع فرهنگی و تکثر گرایش مورد توجه قرار گرفته است. شهروندی در درجه اول، مترادف با تلاش برای کسب حقوق سیاسی و سپس حقوق اجتماعی و اقتصادی شده است. به عبارت دیگر، در حال حاضر، شهروندی تبدیل به آوردگاهی برای کسب برابری فرهنگی شده است. همچنین با پیشرفت فناوری و اختراع اینترنت مفهوم «شهروند مجازی» به وجود آمد که بیانگر رشد فکری جوامع و برخورداری بیشتر از مزایای فناوری و نیز استفاده گسترده از منابع اطلاعاتی توسط شهروندان شد. اینترنت در حال بازتعریف جدی ماهیت روابط اجتماعی میان ملت‌ها و به چالش کشیدن حاکمیت فرهنگی از طریق ایجاد احساس فزاینده بی‌مرزی است. این فرآیند از طریق رشد بازارهای سایبر و جریان افکار و اطلاعات در سرتاسر جهان و در میان ملت‌ها، جامعه‌ها و نظام‌های سیاسی شکل گرفته است. اما بسیاری از ناظران که اغلب نوابغ فناوری پیشرفته، سیاست‌گذاران و پژوهشگران می‌باشند، در مورد ارزش این فناوری برای اجتماع، تسهیل ایجاد یک

«دهکده جهانی» و اینکه چگونه اینترنت برای گفت‌وگوی باز و برابر میان غرب و شرق و شمال و جنوب فرصت‌هایی را فراهم می‌آورد، تصویری گسترده را مجسم می‌کنند. هر چند در شرق و جنوب، دهکده جهانی لزوماً همان مفهومی نیست که «مک لوهان» در نظر داشته است و برعکس، مشخصاً ادغام و یکپارچه شدن اینترنت، تسهیل دموکراسی، تفاهم جهانی و آگاهی فراگیر نیست، بلکه نگرانی از کنترل بر محتوا و تأثیر بالقوه محروم‌ساز این فناوری است که تنها در دسترس بخش نخبه یک جامعه قرارداد و به صورت عاملی هژمونیک در برساختن افراد به عنوان شهروند در جهت منافع گفتمان لیبرال دموکراسی قرار دارد. حال این سؤال مطرح است که آیا پیشرفت فناوری و اختراع اینترنت نابرابری‌های طبقاتی موجود را کاهش داده یا شکاف‌های اجتماعی را بیشتر کرده است؟ سؤال را به گونه‌ای دیگر که پرهیز از نوعی تقلیل‌گرایی مارکسیستی باشد می‌توان طرح کرد، آیا پیشرفت فناوری‌های ارتباطی هم‌زمان به ارتقای دموکراسی و در نهایت برابری کمک کرده یا انسان‌ها همچنان گرفتار تبعیض بین دو قطب دارا و ندار هستند به گونه‌ای که شهروند مجازی در هاله‌ای از ابهام قرار دارد و با عصر فناوری‌های ارتباطی برعکس شکاف طبقاتی و در نهایت آزادی انسان‌ها بیش از پیش اسیر ساختار قدرت و جوامع تکنوکراتی غرب شده است. از سوی دیگر نارسایی مفهومی تجربی متغیرهای جامعه‌شناسی سنتی در مورد شهروندی و دموکراسی ضرورت انجام این پژوهش را می‌رساند و نیاز به باز تعریف «شهروندی» و «دموکراسی» به‌خصوص رابطه آن‌ها با نهاد قدرت را روشن‌تر می‌سازد.

چارچوب مفهومی و نظری تحقیق

برای بحث درباره رابطه بین دموکراسی، شهروندی و اینترنت، طرح یک مفهوم‌سازی از واژه‌های «دموکراسی» و «شهروندی» پیش از آنکه یک تئوری سیاسی از دموکراسی بر کل تحقیق پیش رو اعمال شود، لازم به نظر می‌رسد.

دموکراسی

دموکراسی یک مفهوم هنجاری پیچیده و غنی است (باراک، ۲۰۰۶: ۲۰۳). لفظ دموکراسی در دولت - شهرهای یونان باستان پدید آمد و مراد از آن حکومت «دموس» یا «عامه مردم» است، یعنی حق همگان برای شرکت در تصمیم‌گیری در مورد امور همگانی جامعه. این صورت از دموکراسی، دموکراسی مستقیم نام دارد. به عقیده «روسو» هیئت حاکم می‌تواند حکومت را به تمام ملت یا به بزرگ‌ترین بخش آن بسپارد، به طوری که تعداد شهروندان کارگزار، بیشتر از شهروندان عادی باشد. به این نوع حکومت دموکراسی نام داده‌اند (روسو، ۱۳۸۵: ۲۷۹). اساس دموکراسی، باور به ارزش فرد انسانی و تصمیم‌گیری او در مورد امور عمومی و خصوصی است و از این‌رو سنج‌های دیگر دموکراسی تضمین برخی حقوق اساسی برای هر شهروند است که این حقوق عبارت‌اند از: ایمنی در

برابر بازداشت و زندانی کردن خودسرانه با آزادی گفتار، نشر و اجتماع، آزادی دادخواهی و گروه‌بندی، آزادی رفت و آمد، آزادی عقاید دینی و آموزشی و در نتیجه وجود دستگاه قضائی و دادگاه‌های مستقل که هر کس برای دادخواهی بدان‌ها دسترسی داشته باشد (آشوری، ۱۳۸۲: ۱۵۸).

هر ناظر بیداری هر وقت این واژه به گوشش می‌خورد، قاعدتاً یکی از این دو معنا را دارد: یا شیوه‌ای برای برساختن بدنه سیاسی است (بحث در باب قانون عمومی)، یا نوعی فن دولت‌داری است (در این مورد افق ما افق رویه‌های اداره کردن است). به بیان دیگر، دموکراسی هم به فرم مشروعیت گرفتن قدرت اشاره دارد و هم به شیوه اعمال شدن قدرت. در گفتارهای سیاسی معاصر معنای غالب واژه دموکراسی همین معنای دومی است. یعنی در غالب موارد، کلمه دموکراسی برای اشاره به یک فن خاص دولت‌داری به کار برده می‌شود (آگامبن، ۱۳۹۲: ۲۲۱).

شهروندی

در اصطلاح «شهروند» عضو جامعه‌ای سیاسی است که دارای حقوق و وظایف مرتبط با این عضویت است. شهروندی در واقع از وجود رابطه و پیوند متقابل فرد و جامعه سیاسی حکایت دارد و هویتی جدید به نام «هویت شهروندی» به فرد می‌بخشد که خارج از هویت فردی، خاندانی، قومی، تباری و شغلی است. پس در واقع، شهروندی به وضع رابطه موجود میان یک شخص و دولت گفته می‌شود که بر اساس آن، اولی ملزم به وفاداری و دومی موظف به حمایت است. «حقوق شهروندی» مجموعه امتیازات و اختیاراتی است که ناشی از موقعیت و حالتی است که بر عضویت یک فرد در جامعه سیاسی دلالت می‌کند (صداقت، ۱۳۸۹: ۱۷). از ظهور لیبرالیسم که از قرن هفدهم آغاز شد در معنای شهروندی تحول عمیقی ایجاد کرد. متفکرانی چون «هابز» و «لاک» مفهوم برابری را در مباحث پیرامون رابطه میان فرد و حکومت یا فرد و دولت وارد کردند. از نظر لاک همه افراد حق تقسیم‌ناپذیر نسبت به زندگی و آزادی و مالکیت دارند و وظیفه اصلی جامعه سیاسی را تضمین این آزادی‌ها و حمایت از آن‌ها می‌دانند (لاک، ۱۳۸۸: ۱۷۹-۱۷۸). شهروند به‌طور عام به کنشگری انسانی گفته می‌شود که ویژگی‌های اجتماعی ویژه‌ای به او بخشید شده است. این ویژگی‌ها دارای مفهوم سیاسی هستند که در قانون بدان‌ها تصریح می‌شود (مانند حقوق، وظایف و تکالیف، آزادی تصمیم‌گیری در حوزه دلبستگی‌های شخصی و هم‌بهره‌گی در امور همگانی، هم‌بهره‌گی در زندگی جامعه مدنی). این‌گونه شهروندی گاه با اصطلاح «شهروند بنیادی» نیز بازساخته می‌شود و مفهوم مقابل آن نیز «شهروند صوری» است که اغلب برای نشان دادن این واقعیت به کار می‌رود که دارنده آن عضوی از یک دولت - ملت است.

قوانین مربوط به شهروندی یا تابعیت، از دو اصل رقیب سرچشمه می‌گیرند که عبارت‌اند از: «اصل خون» که بر پایه تبار ملی کشور مورد نظر استوار است و «اصل خاک» که بر اساس تولد در قلمرو سرزمینی یک کشور بنیان می‌یابد (عاملی، ۱۳۸۸: ۶۱-۶۰). از این‌رو، برای نمونه به یک شهروند

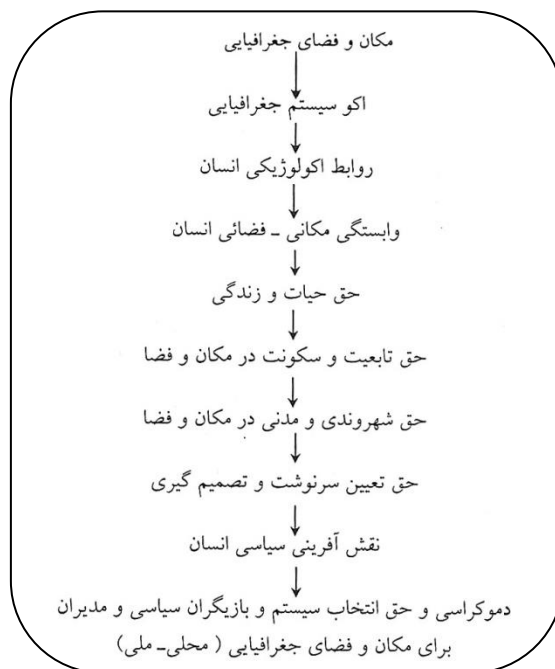
فرانسه در نتیجه (۱) تابعیت و (۲) توانایی یاری جستن از قوانین فرانسه، جایگاه سیاسی ویژه‌ای (شهروندی) بخشیده می‌شود. اما این که آیا داشتن حقوق معین خود تعهداتی نیز در پی دارد یا نه روشن نیست. هواداران آزادی‌باوری، برای نمونه، البته می‌توانند در چنین دیدگاهی مناقشه کنند، چرا که حقوق فردی را موضوعی بنیادین در کنار مسئله آزادی سیاسی می‌دانند. به همین سان فیلسوف فرانسوی ژان فرانسوا لیوتار، این موضوع را به بحث گذاشته است که آیا به قانون درآوردن حقوق فردی می‌تواند صورت‌بندی رضایت‌بخشی از دلبستگی‌هایی که سوژه می‌تواند داشته باشد به دست دهد یا نه؟ (سجویک و ادگار، ۱۳۸۸: ۳۳۲).

طبق استدلال برویگر سنت‌های مختلف ماهیت شهروندی را شکل داده‌اند، در فرانسه تابعیت نمایانگر این حقیقت است که ملت در چارچوب قلمرو ارضی حکومت تحقق یافته و در نتیجه تأکید روی وحدت سیاسی است تا فرهنگ عمومی (آگامبن، ۱۳۸۷: ۳۰)، چونکه محدوده شهروندی را مرزهای بین کشورها تعیین کرده‌اند، مرزهایی که هم ماهیت فیزیکی دارند و هم ماهیت فرهنگی. لذا مفهوم شهروندی با ورود و خروج ارتباط دارد و اینکه چه کسی خودی است و به جامعه سیاسی تعلق دارد و چه کسی خارج از آن است. حذف فرهنگی نیز همیشه نقش خود را در شکل دادن به مفهوم ملت ایفا نموده است (فالکس، ۱۳۸۸: ۴۸-۴۷).

بنابراین، طرح این سؤال که چه کسی می‌تواند شهروند شود؟ به این معنی است که چه کسی نمی‌تواند جزو شهروندان محسوب شود؟ در تمامی کشورها، صرف‌نظر از اینکه قوانین مهاجرت آن‌ها تا چه اندازه آزادمنشانه باشد، کنترل و محدودیت‌هایی برای ورود و اقامت خارجی‌ان اعمال می‌کنند. پس می‌بینیم که شهروندی رابطه تنگاتنگی با ملیت دارد و در قوانین بین‌الملل در حقیقت، این دو عبارت غالباً برابر و به یک معنا به کار می‌روند و تاریخ نشان می‌دهد که به همین علت شهروندی در طول ادوار، دچار محدودیت‌هایی بوده است. همچنین عواملی که تعریف شهروندی را تشکیل می‌دهند، به مسائلی چون منافع شخصی، قدرت و برخورد تضاد منافع، پیوند خورده‌اند. برای مثال، حقوق شهروندان (به‌خصوص در فضای مجازی) رابطه نزدیک و محکمی با اولویت‌ها و واکنش‌های غیرمنطقی بازار و نظام حکومتی دارد. بحران‌های اقتصادی می‌توانند باعث شوند که تحت تأثیر رقابت صنعتی، برخی از حقوق اجتماعی شهروندان از آنان گرفته شود. جنگ میان کشورها می‌تواند به طور فاحشی مفهوم شهروندی را تغییر دهد (فالکس، ۱۳۸۸: ۲۱). به‌طور کلی، در دوران مدرنیته، شهروندی مفهوم گنگ و مبهمی دارد. از یک سو لیبرالیسم که ایدئولوژی حاکم بر شهروندی است، روی ماهیت اساساً برابرگرا و جهان‌شمول شهروندی تأکید می‌کند و در فضای مجازی به این مهم بیشتر توجه شده است و از سوی دیگر از قرن هجدهم به بعد، شهروندی پیوند محکمی با نهاد دولت - ملت پیدا کرده است و لذا در عمل «ابزار قدرتمندی برای کفایت مذاکرات اجتماعی» بوده است (همان: ۴۷).

روابط اکولوژیکی انسان با مکان و فضا مبنای فلسفی قدرتمندی برای پدیدار شدن سلسله‌ای از حقوق تابعیت، شهروندی و نقش‌آفرینی سیاسی انسان در یک فرآیند دموکراتیک است. در منطق جغرافیای سیاسی دموکراسی و نقش‌آفرینی سیاسی انسان‌ها در مکان و فضا و شکل دادن به ساختارها و نظام‌های سیاسی و فرآیندهای مربوطه، یک حق طبیعی است که مبتنی بر الگوی روابط اکولوژیکی انسان در مکان و فضای جغرافیایی است که انسان ساکن یا مقیم در آن از آن برخوردار است (حافظ‌نیا، ۱۳۸۵: ۱۷۴ به نقل از Dikshit, 1995: 181). حال اینکه شهروندی و دموکراسی در فضای مجازی چگونه است، خود محل بحث فراوانی است که در ادامه مقاله دقیق‌تر بدان پرداخته می‌شود.

تبیین مفهوم جغرافیایی - فلسفی حقوق شهروندی و دموکراسی



منبع: (حافظ‌نیا، ۱۳۸۵: ۱۷۵)

هویت

در زبان لاتین واژه هویت به دو معنای ظاهراً متناقض به کار می‌رود: ۱- تداوم ۲- تمایز. به عبارتی هویت داشتن یعنی احساس تمایز، تداوم و استقلال شخصی داشتن (گل محمدی، ۱۳۸۳: ۶۱). به همین جهت گفته می‌شود که فرهنگ هر جامعه هویت و موجودیت آن جامعه را تشکیل می‌دهد و همه پیشرفت‌های جامعه در پیشرفت علوم و اعتقادات و ارزش‌های آن منعکس است (جردن، ۱۳۸۱: ۱۵).

بنابراین هویت شکلی از آگاهی به خود، به جامعه، به فرهنگ، به تاریخ و به آینده را القا می‌کند (رجایی، ۱۳۸۲: ۱۴).

مسئله هویت قویاً در «نظریه اجتماعی» مورد مناقشه واقع شده است. در اصل، بحث اصلی این است که هویت‌های قدیمی که جهان اجتماعی را برای مدت زمانی طولانی ثابت نگه داشته بودند، در حال افول و هویت‌های جدیدی در حال ظهور هستند که باعث تکه‌تکه شدن انسان مدرن به عنوان یک سوژه واحد می‌شوند. این به اصطلاح «بحران هویت» به عنوان بخشی از فرآیندهای وسیع‌تر تغییر، تلقی شده است که در حال جابه‌جایی ساختارها و فرآیندهای مرکزی جوامع مدرن است و چارچوب‌هایی را که به افراد تکیه‌گاه‌های ثابت در جهان اجتماعی می‌دهند، متزلزل می‌کند به ویژه، حرکت‌های نظری مرتبط با پسامدرنیسم و پساساختارگرایی پیدا شده‌اند که شیوه‌های تفکر ما را درباره این که کیستیم؟ تغییر داده‌اند. هال با درخواست تغییر جهت از اصطلاح هویت، که به نظر او با جمع‌بندی‌های «قدیمی» بسیار ثقیل شده، به استفاده از مفهوم «تعیین هویت» که نشانگر فرآیند، چندگانگی و ساخت است، این نکته را تصدیق می‌کند که تعیین هویت‌های ما برساخته، سیال و متنوع هستند (بل، ۱۳۸۹: ۱۸۲-۱۸۱). در این دیدگاه اولاً می‌توان گفت که «هر هویتی در اساس، فرا فردی» است. این بدان معناست که هویت نه (تماماً) فردی است و نه (تماماً) جمعی (بالیبار، ۱۳۹۲: ۶۶)؛ دوّم این که در اینجا به جای سخن گفتن از هویت‌ها باید از هویت‌یابی‌ها و فرآیندهای کسب هویت سخن گفته شود؛ زیرا هیچ هویتی یک بار و برای همیشه داده یا کسب نمی‌شود. هویت محصول فرآیندی همواره ناموزون و ناتمام است، محصول برساختن پرخطری که همواره به میزان کمتر یا بیشتر محتاج تضمین‌های نمادین‌اند. هویت از دیگران خواه اجتماع و یا فناوری دریافت می‌شود، و همواره نیز وابسته به آنان باقی می‌ماند و در نهایت هر هویتی مبهم است؛ یعنی هیچ سوژه‌ای واجد یک هویت واحد نیست (همان: ۶۸-۶۷). یعنی اشخاص می‌توانند دارای چند موقعیت مختلف باشند؛ آنان ممکن است خود را به عنوان «سیاه‌پوست»، «کارگر»، «مسیحی»، «زن» یا «طرفدار محیط زیست» و نظایر آن تصور کنند (سلطانی، ۱۳۹۲: ۹۱). از نظر لاکان، هویت برابر با هم‌ذات‌پنداری با چیزی است (غیریت سازنده) و این «چیز» همان موقعیت‌هایی است که گفتمان‌ها در اختیار فرد قرار می‌دهند (یورگنسن و فیلیپس، ۱۳۹۲: ۸۲).

واقعیت یا فراواقعیت

دیدگاه آخرالزمانی دیگری درباره فرهنگ پست‌مدرن، دیدگاهی است که بودریار (۱۹۸۳) آن را اخذ کرده است. از نظر وی، تلویزیون در کانون فرهنگی است که با جریان احاطه‌کننده شبیه‌سازی‌ها و نسخه‌برداری‌ها مشخص می‌شود، یعنی فراواقعیتی که انسان‌ها با انگاره و اطلاعات آن سنگین شده‌اند. این جهانی است که تمایزات مدرن - بین واقعی و غیرواقعی، عمومی و خصوصی، هنر و واقعیت - در آن شکسته شده یا درون سیاه‌چاله مکیده شده است. از نظر بودریار، فراواقعیت بر اساس

نوعی مدل ساخته می‌شود. فراواقعیت امری مفروض نیست، بلکه به صورت مصنوعی مانند واقعیت ساخته می‌شود. بنابراین، پیشوند «فرا» بر چیزی واقعی‌تر از واقعیت دلالت دارد، واقعیتی که در شباهتی توهم‌زا با خودش روتوش شده است. بودریار فرآیندی را که به فروپاشی مرزها رهنمون می‌شود، توصیف می‌کند و آنرا «انفجار» بین رسانه و امر اجتماعی می‌نامد. در اینجا اخبار و برنامه‌های سرگرمی درهم‌آمیخته‌اند و «تلویزیون به جهان بدل می‌شود» بنابراین، تلویزیون موقعیت‌های جهان واقعی را نه برای بازنمایی جهان که به قصد تحقق خودش شبیه‌سازی می‌کند (بارکر، ۱۳۹۱: ۶۱۹).

بودریار می‌گوید: «اکنون اطلاعات افزون و افزون‌تر و معنای آن کم و کم‌تر شده است. همچنان که آگاهی‌های مردم از تجربه مستقیم رویدادها کاهش می‌یابد، شواهدی به دست می‌آید که نشان می‌دهد، نشانه‌ها به درستی و صراحت نماینده چیزی یا کسی نیستند. این عقیده که نشانه‌ها تا حدودی و نه کاملاً «واقعیت» مستقل از خودشان را بازنمایی می‌کنند، اعتبار آن واقعیت را از میان می‌برد. به عبارت دیگر نشانه‌ها «خود مرجع» هستند. آن‌ها - شبیه‌سازی - همه آن چیزی هستند که وجود دارد. آن‌ها در اصطلاح بودریار «آبرواقعیت» هستند. از نظر بودریار، چرخش از واقعیت به سوی فراواقعیت زمانی اتفاق می‌افتد که ما از «بازنمایی محض» به سوی «شبیه‌سازی» حرکت می‌کنیم، پویشی که در دنیای واقعی ما وجود دارد. با توجه به نظریات بودریار صفحه، بازنمایی از ماهواره‌ای شدن واقعیت را از طریق فرار از صحت فراواقعیت نشان می‌دهد. این روند اساساً حرکت ذهنی است که به صورت یک استعاره در فضایی مطلقاً شبیه‌سازی شکل می‌گیرد (کارازوجیانی، ۱۳۸۸: ۶۳).

کامپیوترها واقعیت را همانند بازی‌های کامپیوتری شبیه‌سازی می‌کند. شبیه‌سازی‌ها فقط باورساز هستند ولی ماده در کامپیوترها واقعی نیست. نهایتاً، امید به نامحدود بودن اطلاعات و تهدید به کنترل اطلاعات منجر به پیچیده‌تر شدن رویه‌های فناوری برای شبیه‌سازی‌های متقاعدکننده‌تر از اطلاعات و اتخاذ استراتژی متقاعد از بازدارندگی شده است. با قدرت جاذبه و شیفتگی که اطلاعات نامحدود ما را احاطه کرده است ما چیزی برای آموختن نداریم: با اعتیادی که ما به رسانه‌ها داریم و بدون آن‌ها امکان انجام هیچ کاری را نداریم. این تنها نتیجه یک تمایل فرهنگی، ارتباطی و اطلاعاتی نیست بلکه این مسئله نتیجه نابهنجاری حقیقت و عدم صحت است، نتیجه فروپاشی معنا (کارازوجیانی، ۱۳۸۸: ۶۶-۶۴).

نظریه‌های جامعه اطلاعاتی / دیدگاه‌ها و مناقشات

قسمت اعظم مطالب انتقادی که درباره اینترنت به نگارش درآمده یا به روش‌هایی اشاره کرده‌اند که اشکال فناورانه جدید به انباشت سرمایه، کالایی کردن و نابودی حوزه عمومی پیوند زده شده‌اند و یا به خوش‌بینی به امکانات ارتباطی اشاره کرده‌اند که ساختارهای اطلاعاتی دارای سازمان افقی و نه عمودی بیانگر آن هستند. فوتوریست‌ها ستایش از فناوری مدرن را تا حد نوعی شیفتگی افراطی عجیب و غریب و خودویرانگر به پیش بردند. که این شیفتگی به ماشین‌ها پس از جنگ جهانی اول در

قالب اشکال پالایش یافته «زیباشناسی ماشین»، پاستورال‌های تکنوکراتیک گروپیوس و مایز وان در روهه، لوکوربوزیه و لژه و مکتب معماری باوهاس، و باله مکانیکی روبه‌رو می‌شویم. پس از دومین جنگ جهانی نیز باز همین شیوه را در رادپسودی‌های اسیدی و های - تک با کمینستر فولر و مارشال مک‌لوهان، و در شوک آینده الوین تافلر باز می‌یابیم. مک‌لوهان، در فهم رسانه‌ها (۱۹۶۴)، اینچنین می‌گوید: «در یک کلام کامپیوتر به اتکای فنآوری ظهور نوعی وضعیت قدسی فهم و درک وحدت همگانی را وعده می‌دهد. ظاهراً گام منطقی بعدی باید دور زدن و کنار گذاردن زبان‌های مختلف به نفع یک آگاهی کیهانی عام باشد. ... به موازات وضعیت «بی‌وزنی» که به قول زیست‌شناسان وعده فناپذیری جسمانی را در خود نهفته دارد، می‌توانیم به وضعیت بی‌کلامی دست یابیم که نوعی صلح و هماهنگی جمعی دائمی را به ما عطا کند» (برمن، ۱۳۸۶: ۲۹-۲۸). گیدنز جامعه‌شناس انگلیسی نیز (۱۹۹۰) دیدگاه خوش‌بینانه‌ای از فنآوری جدید اطلاعاتی دارد، او عقیده دارد که مخابرات راه دور می‌تواند ارتباطات زمان و فضا را به گونه‌ای که منجر به یأس و ناامید شدن مردم نشود، دگرگون سازد. به جای آنکه آنان قدرت خود را از دست بدهند، قادرند تا مثلاً با مشارکت در نوعی فعالیت سیاسی که محدود به هویت‌های قومی و یا ملی نیست از امکانات جدید استفاده کنند. به زعم او روابط اجتماعی را می‌توان در فضایی گسترده و در زمانی کوتاه دوباره سازماندهی کرد (مویر، ۱۳۷۹: ۴۰).

جامعه اطلاعاتی یک جامعه فرا صنعتی است که در آن اطلاعات و فنآوری‌های اطلاعاتی نیروهای اصلی رشد هستند. در جامعه اطلاعاتی نوظهور گروه‌های اجتماعی و کارگران خدماتی جدید اکثریت عمده را تشکیل می‌دهند. این جامعه همچنین جامعه‌ای مرفه است که هرکسی از آن منتفع می‌شود. ایالات متحده مدلی از چنین جامعه‌ای است (بویان، ۲۰۰۸). از چنین منظری در جامعه اطلاعاتی به طور مستمر توانایی‌ها، مهارت‌ها، دانش و قابلیت‌های ضروری تغییر می‌کنند که این امور برای موفقیت کارکنان بسیار مهم هستند (براک و باکلی، ۲۰۱۳).

در قطب مخالف دیدگاه‌های دنباله‌رو ماکس وبر و سنت فوکویی را داریم که انتقادهای زیادی را به دنیای فنآوری وارد کرده و شهروندی و دموکراسی مجازی را در این فضا در هاله‌ای از تردید فرو برده‌اند. ماکس وبر در کتاب، اخلاق پروتستانی و روح سرمایه‌داری (۱۹۰۴)، کل «جهان سترگ نظام اقتصادی مدرن» را به مثابه «قفس آهنین» ترسیم می‌کند. این نظام انعطاف‌پذیر کاپیتالیستی، بوروکراتیک و قانون‌گذار «زندگی همه افرادی را که در چارچوب این مکانیسم زاده می‌شوند با نیروی مقاومت‌ناپذیر تعیین می‌کند». در نظر وبر، معاصران وی چیزی نیستند مگر «متخصصان بی‌روح و لذت‌پرستان بی‌دل؛ و این موجود [انسان مدرن] اسیر این توهم است که به سطحی از رشد و توسعه رسیده است که نوع بشر قبلاً هرگز بدان دست نیافته است». بنابراین جامعه‌ی مدرن نه تنها قفسی آهنین است، بلکه ماهیت اعضای آن نیز توسط میله‌های همین قفس تعیین می‌شود (برمن، ۱۳۸۶: ۳۱-۳۰).

دیدگاه‌های میشل فوکو نیز مجموعه‌ای بی‌پایان و عذاب‌آور از تغییرات گوناگون بر مضامین وبری قفس آهنین است. دغدغه همیشگی فوکو با زندان‌ها بیمارستان‌ها، تیمارستان‌ها و به طور کلی «نهادهای تام» است. فوکو به طور کلی منکر امکان تحقق هر گونه آزادی، چه در بیرون نهادها و چه در چارچوب پیچ و خم‌های درونی آنهاست. فوکو وحشیانه‌ترین تحقیر خویش را نثار کسانی می‌کند که خیال می‌کنند آزاد بودن برای بشر مدرن مهم است. آیا به گمان خویش فوران خودانگیخته‌ای از میل جنسی را حس می‌کنیم؟ این احساس صرفاً نتیجه تحریک ماست، تحریک از سوی «فناوری‌های قدرت که زندگی را به‌مثابه موضوع (ابژه) خود در چنگ دارند»؛ این ما هستیم که توسط قدرت به جلو رانده می‌شویم، قدرتی که به واسطه «سلطه‌ی خود بر بدن‌ها و بر خصلت مادی، نیروها، انرژی‌ها، احساسات و لذت بدن‌ها، آرایش و نحوه حرکت جنسیت را تعیین می‌کند». همه صور تحقیق و بررسی وضعیت بشری صرفاً افراد بشر را از یک مرجع یا قدرت انضباطی به مرجعی دیگر حواله می‌دهند، و از این رو فقط «گفتار پیروزمند قدرت» را فزونی می‌بخشند. هر انتقادی در حکم توخالی است؛ زیرا خودِ منتقد «در ماشین سراسر بین نشسته است، بهره‌مند و انباشته از اثرات قدرت آن؛ زیرا ما بخشی از مکانیسم آن هستیم» (همان: ۴۰-۳۹).

زیگمونت باومن نیز هنگامی که «تولیدکنندگان نخبه معنا»ی نوین را با «نخبگان لاتین‌گو و لاتین‌نویس «حاضر غیاب»^۴ و فوق سرزمینی اروپای قرون میانه مقایسه می‌کند نکته جالبی را خاطرنشان می‌سازد: «فضای سایبرنتیکی، که به طور مطمئنی در وب‌سایت‌های اینترنتی لنگر انداخته، معادل امروزی زبان لاتین قرون میانه است - فضایی که برگزیدگان آموزش‌دیده امروز در آن به سر می‌برند؛ و امکان کمی برای آن هست که ساکنان فضای سایبرنتیکی بتوانند درباره آن با کسانی صحبت کنند که هنوز با ناامیدی گرفتار فضای فیزیکی کاملاً واقعی‌اند. بخصوص این‌که آن‌ها بتوانند از این گفتگو سود ببرند» (باومن، ۱۳۸۸: ۳۲۱).

در این چارچوب دانا هاروی (۱۹۹۷، ۲۰۰۰) معتقد است: «جهان سایبر که درباره واقعیات اجتماعی زنده و جسمانی است که در آن افراد از خویشاوندی با حیوانات و ماشین‌ها و نیز هویت‌های دائماً محدود و دیدگاه‌های متناقض ترس ندارند. افسانه سایبری بر اساس تخیلات، تصورات و واقعیات گفتمانی خلق شده است که به ایجاد جهان سلطه و تجاوز کمک کرده است، جهانی که در آن علم به طور هم‌زمان به تحکیم روابط سرکوب‌گرانه و مورد سؤال قرار دادن دوگانگی‌ها بین فرهنگ و طبیعت می‌پردازد (استیونسن، ۱۳۸۴: ۱۱۴).

کریستوفر می (۲۰۰۲) در اثر خویش تحت عنوان «در جامعه‌ی اطلاعاتی: دیدگاهی شکاکانه»^۵ دیدگاه‌های اغراق‌آمیز در مورد انقلاب اطلاعاتی را مورد نقد قرار می‌دهد. او معتقد است که

4. Absentee

5. In The Information Society: A Sceptical View

فناوری‌های اطلاعاتی و ارتباطی جدید تغییرات واقعی را به ارمغان نیاورده‌اند. نظر به این که این فناوری‌ها تنها به لحاظ کمی و نه کیفی منجر به بروز تغییراتی شده‌اند (یانگ، ۲۰۰۵). می‌با اشاره به اثرات فناوری‌های اطلاعاتی و ارتباطی بر کار، مالکیت، اجتماع، سیاست و همچنین نقش آن در دولت استدلال می‌کند این فناوری‌ها بدون این که جایگزین چیزی شوند، تنها برخی از عناصر جدید را همراه خود آورده‌اند. نخست، می‌بر این اعتقاد است که [مفهوم] طبقه در جامعه اطلاعاتی تا حد زیادی معنای خود را از دست می‌دهد به دلیل این که جامعه اطلاعاتی بر مبنای تصاحب مالکیت ذهنی به حیات خویش ادامه می‌دهد. دوم، وی بر این باور است که فناوری‌های اطلاعاتی و ارتباطی جدید ممکن است اشکالی از ارتباطات و اجتماعات موجودی را ترقی دهند بدون این که دگرگونی اساسی در آن‌ها ایجاد کنند. سرانجام، کریستوفر می‌معتقد است به جای این که دولت در عصر اطلاعات تضعیف شود، در واقع، حوزه‌ی قدرتش را گسترش می‌دهد و نقش مهمی در تسهیل و تحویل جامعه اطلاعاتی مورد نظر ما ایفا می‌کند (می، ۲۰۰۲).

روش تحقیق

با توجه به ماهیت نظری تحقیق این پژوهش از نوع بنیادی بوده و اطلاعات مورد نیاز برای انجام تحقیق و روش جمع‌آوری داده‌ها به روش کتابخانه‌ای انجام گرفته است. برای تجزیه و تحلیل اطلاعات نیز از روش توصیفی - تحلیلی استفاده شده است.

یافته‌های تحقیق

اینترنت و پیشبرد دموکراسی

اینترنت چند نوع مشارکت جدید را وارد حکومت کرده است، صورت‌هایی که اشکال سنتی دموکراسی را با اشکال جدید ترکیب‌بندهای قدرت که می‌تواند بین افراد از طریق ارتباطات وجود داشته باشد، جایگزین می‌کند. یقیناً، اطلاعات خون، حیاتی دموکراسی است. با در نظر گرفتن این واقعیت، آیا می‌توانیم از یک سیاست جدید در اینترنت صحبت کنیم؟ بی‌شک نفوذ رسانه‌های ارتباطی و افزایش سطح آموزش‌های عمومی، مهم‌ترین عوامل احیای جنبش‌های حقوق مدنی و دموکراسی در دهه‌های ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰ م. بوده است. گسترش شبکه‌های مخابرات و ارتباطات جمعی بین‌المللی، نقش مهمی در فروپاشی رژیم‌های استالینی در اروپای شرقی داشته و در کشورهای در حال توسعه، جنبش‌های خواهان دموکراسی را برانگیخته است. بعضی از نظریه‌ها، فناوری‌های اطلاعاتی و ارتباطی را عامل «مرگ» نظام‌های سیاسی توتالیتر (مبتنی بر تمرکز و کنترل اطلاعات و ارتباطات در یک قلمرو خاص) می‌دانند. با استفاده از این فناوری‌ها، محال است که بتوان تک‌تک تولیدات محلی و توزیع‌های گسترده در یک قلمرو خاص را به صورت متمرکز ثبت و مستند کرد. هیچ رژیم تمامیت‌خواهی

نمی‌تواند پس از رواج گسترده رایانه‌های شخصی، دیسکت، فاکس و دیگر تجهیزات سمعی و بصری به حیات پیشین خود ادامه دهد (ون‌دایک، ۱۳۸۴: ۱۲۵). اینترنت و سایر شکل‌های پدیدار شونده‌ی ارتباطات الکترونیک در حال از بین بردن نظام‌های سنتی دموکراسی و مرزها و نزدیک‌تر کردن فرهنگ‌ها به یکدیگرند (بوسا ابو، ۱۳۸۵: ۲۲۹). گمنامی (ناشناسی) و عدم کنترل محسوس افراد در محیط اینترنت کاربران را از آزادی بسیار بالایی برخوردار ساخته است (کوثری، ۱۳۸۷: ۱۳۸) و رهبری در آن‌ها معمولاً بر شایستگی و شخصیت بنا دارد تا مرتبه‌ی اجتماعی یا سازمانی و بنابراین قدرت، سریع‌تر و آسان‌تر از دیوانسالاری جا به جا می‌شود و با پیدایش وضعیت‌های تازه‌ای که به مهارت‌های جدید نیاز دارد، از کسی به کسی دیگر انتقال می‌یابد (تافلر، ۱۳۸۶: ۳۱۰). همچنین فناوری‌های اطلاعاتی پیشرفته می‌تواند به تقویت بخش‌های اساسی و مهم کمک و یاری دهد و به عنوان یک پشتیبان محکم حوزه عمومی دموکراسی عمل نماید (لیوتار، ۱۳۸۷: ۶۲). در این زمینه کلنر بیان می‌کند: جامعه‌ی جهانی جدید نوعی جامعه‌ی فن‌سرمایه‌دارانه است و به تغییر شکل جامعه سرمایه‌داری به گونه‌ای می‌اندیشد که در آن فناوری نه برای سلطه بر خرده‌نظام‌های اجتماعی، بلکه برای اعتلای آزادی فرهنگی انسان اجتماعی، شیوه‌های جدید سازماندهی اقتصاد، سیاست، اجتماع و فرهنگ را تمهید می‌کند (حسن‌زاده و دیگران، ۱۳۸۸: ۲۳). استفاده از فناوری‌های اطلاعاتی و ارتباطی، نیروهای گریز از مرکز را تقویت می‌کند، با کمک این فناوری‌ها آن‌ها می‌توانند روابط اطلاعاتی و ارتباطی خود را شکل دهند و حیطه‌های نفوذ مدیریت خود را اداره کنند. به این ترتیب، آن‌ها نظام سیاسی مختص خود را می‌سازند و نقش هماهنگ‌کننده دولت در یک قلمرو خاص را کنار می‌زنند. برخلاف دولت، فناوری‌های اطلاعاتی هیچ مرزی ندارند (کارازوجیانی: ۱۱).

به عقیده بیل ری‌دینگز نیز اینترنت محملی برای دموکراسی و فرصتی برای برابری شهروندان است. ری‌دینگز این‌چنین اظهار نظر می‌کند، فضای مجازی نوعی فضای فوق‌سرزمینی با شکلی فرهنگی از شناخت پسا ملی‌گرایی^۶ است و در سرتاسر شبکه‌ها جریان دارد. «اینترنت حامل مکالمات بین میلیون‌ها نفر بدون توجه به جنس، نژاد یا رنگ آن‌هاست» و ظاهراً چنین تصور می‌کند که نکته‌ی اصلی برای هر کس آن است که فقط به مبادله اطلاعات کمک کند، یا در «مکالمه جهانی» بزرگ شرکت جوید. فرهنگ شبکه‌ای به منزله نوعی فرهنگ اسپرانتو موجودیت دارد: فرهنگی خارج از سرزمین و خارج از زمان است، فرهنگی که بدون تعیین جهت در فضا (سرزمینی) یا طناب و لنگر در زمان (تاریخی) است. دقیقاً همین کیفیت ارجاع شده آن است که وعده‌ی ساختن دانش نوین بنیادی را برای «عالم‌گرایی نوین» می‌دهد - برای آرمان جهان‌گرایی پسا ارجاعی - این یعنی آن عالم‌گرایی که نیاز به شرایط فوق‌سرزمینی به منظور موجودیت خود دارد (وبستر و رابینز، ۱۳۸۴: ۳۲۱).

نویسندگان هم‌تراز دیگری نیز وجود دارند که معتقدند اینترنت به گسترش دموکراسی کمک خواهد کرد نه از این جهت که تعداد زیادی از مردم از طریق اینترنت سیاست را دنبال یا انتخاب‌های سیاسی‌شان را انجام می‌دهند بلکه از این جهت که اطلاعات در مرکز اشکال جدید رشد اقتصادی، گسترش ثروت را تسهیل خواهد کرد. هر چند بیان چنین اظهاراتی به دو دلیل محل تردید است: اول، نویسندگان گواهی برای ادعای خود مطرح نکرده‌اند؛ اگر رشد اقتصادی، رشد حکومت‌های دموکراتیک را افزایش می‌دهد، این ادعا زمانی مناقشه‌انگیز می‌شود که دولت‌های خاورمیانه شرقی در این چارچوب بررسی شود. دوم، این‌که ضمانتی وجود ندارد که چنین ثروت اقتصادی جدیدی به راحتی به ثروت شمال تبدیل نشود (همان: ۱۶).

دیدگاه‌های انتقادی: سرمایه‌داری و تسخیر فضا

در یک تعریف ساختارگرا می‌توان گفت: فضا، برساخت و تجلی مادی روابط اجتماعی است که مفروضات و اعمال فرهنگی را نشان می‌دهند (بارکر، ۱۳۹۱: ۶۳۶). مفهوم فضای مجازی که به رُمان‌نویس به نام ویلیام گیسون (۱۹۸۴) نسبت داده می‌شود، به منزله‌ی مفهوم «مکان بی‌فضا» است؛ یعنی جایی که واژگان، روابط انسانی، داده‌ها، موقعیت مالی و قدرت با استفاده از کامپیوترها با واسطه فناوری ارتباطات آشکار می‌شوند (بارکر ۱۳۹۱: ۶۶۳). از دهه‌ی ۱۹۷۰ م. علایق رو به رشدی نسبت به نظریه اجتماعی و فرهنگی در طرح پرسش از فضا و مکان به وجود آمده است. به‌طورکلی در گذشته نظریه مدرن بیشتر به زمان علاقه‌مند بود و آن را به مثابه‌ی حوزه‌ی پویای تغییرات اجتماعی در نظر می‌گرفت و در مقابل، فضا عنصری مرده، ثابت و بی‌تحرك تلقی می‌شد که حرکت‌های تاریخ آن را به پیش می‌برد. «امر مدرن» با زمانمند کردن واقعیت و وجود انسانی، عملاً فضا را به حیطه‌ی فراموشی سپرده بود (لارنس گراسبرگ، ۱۳۲: ۱۳۸۶). همان‌گونه که فوکو اشاره می‌کند، کل تاریخی که در مورد مکان‌ها به صورت مکتوب برجای مانده است، تاریخ قدرت‌ها نیز بوده و هر دوی این موارد (مکان - قدرت) درباره استراتژی‌های ژئوپلیتیک بزرگ و تاکتیک‌های خرد ساکنان سرزمین بوده است (بارکر، ۱۳۹۱: ۶۲۶-۶۲۵).

هاروی و کاستلز بر ساختن و بازسازی فضاها به منزله محیطی تأکید می‌کند که با گسترش سرمایه‌داری صنعتی خلق شده است. آن‌ها می‌گویند جغرافیای شهرها نتیجه عوامل طبیعی نیست، بلکه نتیجه قدرت سرمایه‌داری در ایجاد بازارها و کنترل نیروی کار است (همان: ۶۴۰). به زعم هاروی نظام سرمایه‌داری برای بازتولید روابط تولید که شرط بقای آن را البته به طور موقت تضمین می‌کند در مرحله سوم که آن را به صورت دیالکتیکی و در قالب سنتزی برای چرخه‌های اول و دوم سرمایه می‌آورد، نیازمند فناوری‌های ارتباطی و شبکه‌های اطلاعاتی گسترده است. از نظر هاروی سرمایه‌داری از منظر تولید (چرخه اول سرمایه‌داری) جلد اول کاپیتال مارکس نیازمند تکمیل شدن از طریق سرمایه‌داری از منظر مصرف (چرخه دوم) و از منظر علم، فناوری و ارتباطات (چرخه سوم) و

همین‌طور به صورت ماریچی از این قبیل چرخه‌ها در پویایی‌های نظام سرمایه‌داری است (هاروی، ۱۳۹۳: ۱۰۲). در این میان دولت در بازتولید سرمایه‌داری و شکل دادن به محیط شهری، نقش اصلی را بازی می‌کند و شهر نیز عرصه کشمکش طبقاتی است که سرمایه‌داری آن را ایجاد کرده است. این مسئله با مبارزه بر سر کنترل فضا و توزیع منابع مشخص می‌شود (۱۹۸۹). بنابراین طبق رویکرد لوفور و همچنین هاروی تولید فضا و شهری شدن سرمایه است که بقای سرمایه‌داری را «البته به صورت موقت» به تأخیر انداخته است (هاروی، ۱۳۹۳: ۱۰۱).

از نظر ادوارد سوگا نیز، شهرنشینی پسامدرن بر تغییر شکل منطقه‌ی شهری به چیزی تازه دلالت ندارد، بلکه شهر پسامدرن نیز ادامه‌ی گذشته خویش است. سوگا بر آن است که در لس‌آنجلس شش فرآیند و رابطه درهم‌پیچیده را می‌توان دید که با هم، جغرافیای شهری پسامدرن مرکبی را ایجاد می‌کنند. که این موارد را می‌توان از نتایج شهر پسامدرن برای مقوله شهروندی و عدالت فضایی محسوب کرد که نتایج مستقیم و غیرمستقیمی بر روند دموکراسی و شهروندی دارند. این فرآیندها عبارت‌اند از: ۱- الگوهای جدید فروپاشی، جداسازی و قطبی‌شدن: پساوردیسم، غیرصنعتی شدن، جهانی‌شدن و باز شکل‌گیری جغرافیای فضایی شهر که با ساختار متغیر اجتماعی زندگی شهری محدود می‌شوند. این مسئله به پیدایش الگوهای جدیدی از فروپاشی، جداسازی و قطبی‌شدن منجر می‌شود. از نظر سوگا این تغییرات دربردارنده‌ی نابرابری‌های فزاینده‌ی اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی است. اکنون نوعی تکنوکراسی مدیریتی رو به رشد، طبقه متوسط در حال کوچک‌شدن و افزایش تعداد بی‌خانمان‌ها، وابستگی تأمین اجتماعی و افراد دارای مشاغل پست، چشم‌انداز اجتماعی شهر را مشخص می‌کند. ۲- شهر مدرن به صورت تصاعدی غیرقابل کنترل است و این امر استفاده از فناوری‌های انضباطی پیشرفته را برای کنترل شهروندان ایجاب می‌کند. ۳- تغییر از شهرنشینی فوردیستی به شهرنشینی پساوردیستی. ۴- جهانی‌شدن و صورت‌بندی شهرهای جهانی به صورت جمعیت‌های ناهمگن. ۵- ترکیب تمرکززدایی و متمرکزشدن دوباره. ۶- شیوه تازه‌ای از درگیر شدن در افزایش فراواقعیت و شباهت. در این نوع از معرفت‌شناسی رابطه‌ی بین تصویر ذهنی و واقعیت محو یا حتی واسازی شده است. مشهودترین مثال، رشد معنادار امر فرا واقع یا شبیه است. طبق نظر سوگا، این امر محصول هالیوود یا دیسنی‌لند فراواقع‌نویس نیست، بلکه تکثر و انتشار امر فراواقع‌ی به زندگی روزمره معمولی موجب آن شده است (بارکر، ۱۳۹۱: ۶۵۶-۶۵۳).

از منظر مانوئل کاستلز نیز از پیامدهای مهم جامعه‌ی اطلاعاتی می‌توان به اهمیت یافتن شهرها به منزله مراکز فرماندهی اقتصاد جهانی و از جمله رقابت برای نتایج نسبی، قطبی‌شدن اجتماعی فزاینده بین مناطق جهان (شمال - جنوب) و در شهرها بر مبنای تقسیمات نژادی و طبقاتی (شهر دوگانه) نام برد. تله‌ماتیک‌ها با وجود قطبی‌شدن اجتماعی فزاینده و کشمکش‌های تضادی درباره معنای فناوری‌ها و فضاهای شهری ثبات شهرها را به چالش می‌کشند. افزایش فاصله‌ی بین کسانی که به لحاظ فناوری

غنی هستند و آنها که از این نظر فقیرند، قریب‌الوقوع است. هنوز هم فناوری الکترونیکی در کانون کنترل و نظارت اجتماعی قرار دارد. نظارتی که با موارد زیر نمود می‌یابد: ۱ - استفاده تصاعدی از دوربین‌های مداربسته در مراکز شهری، ۲- سامانه‌های امنیتی پیرامون منازل، ۳- بالگردهای پلیس مجهز به دوربین‌های مادون‌قرمز، ۴- به کارگیری کارت‌های خرید الکترونیکی که اطلاعات و الگوهای پرداخت مشتری را برای مدیریت مغازه ضبط می‌کنند. به بیان خلاصه‌تر، توسعه فناوری الکترونیکی که ذاتی شهرهای کنونی است با موضوعاتی چون قدرت و تضاد اجتماعی محدود شده است. شهرها (به منزله فضاهای برساختی)، قلمروهای رقابتی هستند که در آنها عاملان قومی، طبقاتی، جنسیتی و سازمان‌های مختلف بر سر شکل دادن به امر اجتماعی و ساختن محیط با همدیگر می‌جنگند (همان: ۶۶۷-۶۶۸).

اینترنت و عدالت فضایی / شمال - جنوب

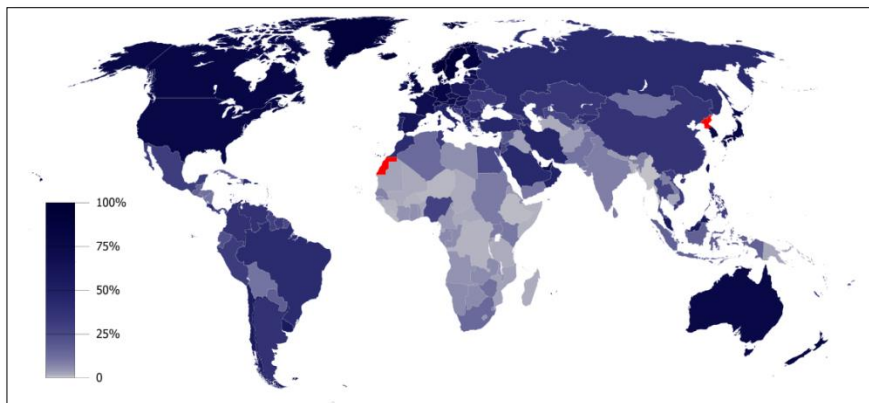
آیا فناوری‌های اطلاعاتی پیشرفته می‌تواند به تقویت بخش‌های اساسی و مهم جامعه کمک و یاری داده و با توجه به این‌که پدیده‌ای فرامرزی است، به عنوان یک پشتیبان محکم حوزه‌ی عمومی دموکراسی عمل نماید؟ آیا اینترنت می‌تواند گامی در رفع بی‌عدالتی‌های جهان واقعی در زمینه اقتصاد، فرهنگ و سیاست باشد یا نه و در این مورد هم شکاف‌های موجود موضوعات شهروندی و دموکراسی نه تنها موجودند بلکه عریض‌تر و پرحاشیه‌تر می‌باشند؟

نخست باید گفت، اینترنت به لحاظ اقتصادی تبعیض آفرین است و خواهد بود. اتصال به اینترنت نیازمند تجهیزاتی است که خیلی از مردم نمی‌توانند چنین هزینه‌هایی را بپردازند. به نظر امانوئل کستلر، اینترنت آنقدرها هم که به عنوان ابزار و رسانه‌ای دموکراتیک نشان داده می‌شود، دموکراتیک نیست. وی با ارائه دیدگاهی بر «عناصر هویتی» از قبیل نابرابری اجتماعی، نژادی، جنسیتی، سنی و فضایی در دسترسی به اینترنت تأکید می‌کند: شکاف دیجیتالی، کشورهای جهان را از نظر استفاده از فناوری‌های اطلاعاتی و ارتباطی به «شمال - جنوب» یا «مرکز - پیرامون» تقسیم می‌کند و چالش‌های مهمی را در روند توسعه و بهبود کیفیت دسترسی جوامع جنوب به ابزارها و افزارهای فناوری اطلاعات به وجود می‌آورد: «در سراسر دنیا، تنها ۳۰ درصد از کاربران اینترنت دارای مدارک دانشگاهی هستند؛ این نسبت در روسیه ۵۵ درصد، در مکزیک ۶۷ درصد و در چین ۹۰ درصد است. در آمریکای لاتین، ۹۰ درصد از کاربران اینترنت از گروه‌های بالای درآمدی هستند؛ در چین تنها ۷ درصد از کاربران اینترنتی را زنان تشکیل می‌دهند. سن نیز یکی از عوامل تبعیض‌آمیز است. متوسط سن کاربران در ایالات متحده، ۳۶ سال، در انگلستان و چین زیر ۳۰ سال. در روسیه تنها ۱۵ درصد از کاربران بالای ۴۵ سال سن دارند. در ایالات متحده آمریکا، خانوارهایی با درآمد ۷۵۰۰۰ دلار یا بالاتر، احتمالاً بیست بار بیشتر از خانوارهای با سطوح درآمدی پایین‌تر، شانس دسترسی به اینترنت را داشته‌اند.»

در یکی از گزارش‌های اخیر اتحادیه‌ی اروپا با عنوان «یک اروپای اینترنتی پایدار»^۷ آمده است که ۸۸ درصد از کل کاربران اینترنت تنها ۱۵ درصد از جمعیت جهان در کشورهای صنعتی هستند و این در حالی است که تعداد کاربران در کشورهای پیشرفته در حوزه الکترونیک - دیجیتال مثل فنلاند حتی بیشتر از کل کاربران اینترنت در آمریکای لاتین است (کارازوجیان، ۱۳۸۸: ۱۶-۱۷).

دوم این‌که تجربه نشان داد که شبکه‌های ارتباطات نه تنها افراد را به یکدیگر متصل نمی‌کنند بلکه اغلب موارد شکاف میان اقتصادها، جوامع و فرهنگ‌ها را در طول مسیری که «توسعه» پیموده است، افزایش می‌دهند. در سال ۱۹۹۹ م. برنامه توسعه سازمان ملل متحد (UNDP) یک ارزیابی انتقادی از جهانی‌شدن انجام داد که رشد حاشیه‌ای کردن بیشتر کشورهای جهان از لحاظ فناوری اطلاعات را تأیید کرد. ۹۱ درصد از کاربران اینترنت در کشورهای OECD بودند که دربرگیرنده‌ی ۲۹ کشور ثروتمند جهان است و ۱۹ درصد از جمعیت جهان را نشان می‌دهد. نقشه شماره (۱). بیش از نیمی از آنان در ایالات متحده بودند که تنها ۵ درصد از جمعیت جهان شمرده می‌شود.

نقشه شماره (۱): نفوذ اینترنت



Source: (<https://www.google.com>)

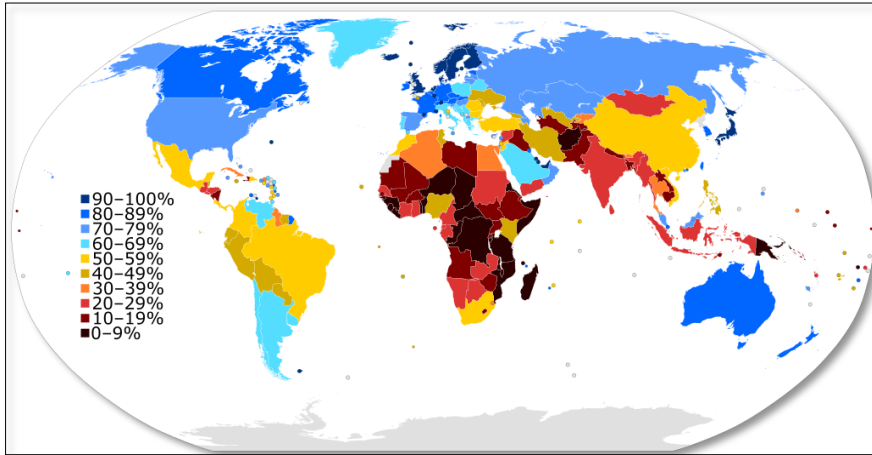
گزارش جهانی فرهنگ که توسط یونسکو برای سال ۲۰۰۰ م. انتشار یافت نمایانگر تصویری گویا از تفاوت‌های کلی بی‌شمار در ابزار فناوری جدید است. این مطالعه نشان داد در جهان صنعتی برای هر ۱۰۰۰۰ ساکن آن ۱۸۲۲ تلفن همراه (در مقایسه با ۱۶۳ تلفن همراه در بین سایر (اکثریت) کشورهای سیاره، ۴۴۴ فکس (در مقایسه با ۱۳) و ۱۹۸۹ کامپیوتر شخصی (در مقایسه با ۱۱۳) و ۲۰۰۰ آدرس اینترنتی (در مقایسه با ۴.۷ درصد) وجود دارد. بیش از ۵۰ درصد ساکنان زمین یک خط تلفن یا

حتی برق ندارند. به منظور دسترسی به خدمات اصلی و کلیدی برای هر ۱۰۰ نفر باید یک تلفن وجود داشته باشد، در حالی که ربع جمعیت جهان، تازه در راه رسیدن به این نقطه‌اند. گویا این‌ها کافی نبوده است. هزینه دسترسی به اینترنت به طور مستقیم با تقدیر و سرنوشت و جمعیت کاربر شبکه یک کشور متناسب است. در حالی که میانگین هزینه ۲۰ ساعت ارتباط اینترنتی در ایالات متحده ۳۰ دلار است. این هزینه در کشورهای با کاربران شبکه معدود، ناگهان به ۱۰۰ دلار افزایش می‌یابد. اقتصاد جهان به دلیل رشد این تقابل‌ها و دوگانگی‌ها به بهترین شکل می‌تواند به عنوان یک «مجمع‌الجزایر» یا جدانژادی اقتصاد تکنیکی جهانی توصیف شود که این تقابل‌ها همچنین به اشکال خاص خود در کشورهای ثروتمند نیز دیده می‌شود (ماتلار ۱۳۸۸: ۱۵۷-۱۵۸). این نکته را نیز می‌توان خاطر نشان کرد که سرمایه‌گذاری بنیادی مورد نیاز برای نصب و راه‌اندازی شبکه‌های اطلاع‌رسانی پیچیده، مستلزم اختصاص مبلغی قابل توجه از منابع مالی برای یک کشور در حال توسعه است و این موضوع اغلب مخمضه و گرفتاری موازنه پرداخت کسری و بالا رفتن بدهی خارجی را به دنبال دارد (همان: ۲۲۲).

در اکثر کشورهای جنوب، هنوز ارتباطات اولیه‌ای از راه دور، هدفی دور از دسترس است که زیربنای پیشرفته اینترنت را که اساس تجارت الکترونیک را مهیا می‌سازد، تنها می‌گذارد (در بیگی، ۱۸۶: ۱۳۸۰). نارسایی مراکز اطلاع‌رسانی یکی از اصلی‌ترین امور مرتبط با طرح آب‌شاهراه اطلاعاتی، موضوع «دسترسی جهانی» عمومی، به زیربنای اطلاعاتی است و تجربیات کشورهای پیشرفته به ما می‌آموزد که دسترس‌پذیری تکنولوژی به تنهایی نمی‌تواند مسیر تحقق یک جامعه دموکراتیک و مشارکتی را به سهولت باز کند. به عبارت دیگر، مشکل جامعه اطلاعاتی صرفاً مسئله‌ی شرط فنی نیست. تأکید بیش‌ازحد بر بخش‌های اطلاع‌رسانی نخبه‌گرایانه و پیشرفته در مقایسه با هزینه‌ی بخش‌های اساسی‌تر، عمومی‌تر و عامه‌ی مردم، می‌تواند به استحکام شکاف موجود میان غنا و فقر اطلاعاتی بینجامد. در گردهمایی سران هفت کشور صنعتی موسوم به گروه ۷ در سال ۱۹۹۵ م. ابراز نگرانی شد که بزرگراه اطلاعاتی می‌تواند به کانالی برای منافع و فرهنگ آمریکایی تبدیل شود که تمایز فرهنگی ملت‌های سهم در این بزرگراه را نابود می‌سازد. همچنین تصریح شد که انقلاب اطلاعاتی می‌تواند میان دارندگان اطلاعات و کسانی که از آن بی‌بهره‌اند، جدایی افکند. «تابو امبکی» معاون رئیس‌جمهور آفریقای جنوبی به نمایندگان یادآوری کرد که نیمی از بشریت هرگز یک تماس تلفنی برقرار نکرده‌اند و این که تعداد خطوط تلفن مانهاتان بیشتر از تمام خطوط تلفن در جنوب صحرای آفریقا است. در خلال سال‌های ۱۹۷۸ تا ۱۹۹۴ م. تعداد افرادی که با کمتر از نیمی از درآمد متوسط زندگی کردند، سه برابر شد (مویر، ۱۳۷۹: ۱۹۱-۱۹۰). بنابراین، در عصر پسا صنعتی و پست‌مدرن، علم تفوق خود را در زرادخانه توانمندی‌های تولیدی دولت‌های ملی حفظ خواهد کرد و بلاشک آن را تقویت خواهد کرد. در حقیقت، این وضعیت از جمله عللی است که به این نتیجه‌گیری

منتهی می‌شود که شکاف بین کشورهای توسعه‌یافته و در حال توسعه در آینده به مراتب بیشتر خواهد شد (لیوتار، ۱۳۸۷: ۱۶۴). نقشه شماره (۲).

نقشه شماره (۲): کاربران اینترنت به ازای درصد جمعیت کشورها در سال ۲۰۱۷



Source: (<https://www.google.com>)

سوم، از نظر میزان اطلاعات نیز شکاف میان شهر و حومه روستایی آن همواره عریض‌تر می‌شود و شاید به انحطاط حومه شهری در مقام یک موجودیت کارکردی و اجتماعی بینجامد. چهارم، جدای از بحث فنی، عوامل اجتماعی، سیاسی و دیگر موارد را نیز باید هم‌زمان در نظر گرفت. گوهنو و موشیز بیان داشته‌اند که توسعه فناوری‌های اطلاعاتی و ارتباطی الزاماً به نفع دموکراسی نیست، قدرت می‌تواند به دست نیروهای کمتر دموکراتیک و یا حتی غیردموکراتیک بیفتد. به علاوه، اثر ایجابی فرض فناوری‌های اطلاعاتی و ارتباطی بر دموکراسی، بستگی به این دارد که چه نگاهی به دموکراسی داشته باشیم. از یک‌سو، اینترنت آگاهی و اطلاعات فوری و فاقد هزینه‌ای را ارائه می‌دهد، که می‌تواند شهروندی عادی را قادر به مطلع بودن درباره‌ی تمامی حوزه‌های سیاست برای پشتیبانی از طرح و اقدام حکومت کند؛ پشتیبانی که به مراتب آسان‌تر و فاقد هزینه‌های بوروکراتیک جاری است. از سوی دیگر از آنجایی که دسترسی به اطلاعات نامحدود احتمالاً الهام‌بخش کسانی خواهد شد که به لحاظ سیاسی معمولاً فعال‌تر از سایرین هستند، اما این بدبینی هم باید وجود داشته باشد که این دسترسی متضمن این نیست که اینترنت، خود شما و جمعیت آگاه را افزایش بدهد. در این باره گرودموس معتقد است که تعیین سطح حیطة و بازی صداهای سرکوب‌شده زیادی را آزاد کند، اما در عین حال می‌تواند موجب ظهور یک حوزه عمومی جایگزین شود که از فقدان شفافیت، پاسخگویی و قانونمندی رنج می‌برد؛ حوزه عمومی که نشانه‌هایی از کمبود رسانه‌های گروهی دارد (کارازوجیانی، ۱۳۸۸: ۱۶).

پنجم، هربرت شیلر که نگاهی مارکسیستی و انتقادی به مباحث فناوری‌های تکنولوژیکی دارد، معتقد است که اطلاعات و ارتباطات، عناصر بنیادی تلاش معمول و مورد قبول سرمایه‌داری می‌باشند. به اعتقاد او نابرابری‌های طبقاتی عامل عمده‌ی توزیع، دسترسی و قابلیت‌های تولید اطلاعات است. به طور ساده طبقه مسلط است که تعیین می‌کند چه کسی، چه اطلاعاتی را به دست می‌آورد و چه نوع اطلاعاتی را می‌تواند به دست آورد. بنابراین با توجه به جایگاه فرد در سلسله‌مراتب طبقاتی، ممکن است در انقلاب اطلاعاتی برنده یا بازنده باشد (وبستر، ۱۳۸۳: ۱۶۲). مرداک و گلدینگ نیز معتقدند که هدف رسانه‌های گروهی بازتولید نابرابری طبقاتی است. مالکیت و کنترل این رسانه‌ها در اختیار انحصاری طبقه حاکم است و این رسانه‌ها جهت تحکیم این امر گام برمی‌دارند (استریناتی، ۱۳۹۲: ۱۹۰). کشورهای پیشرفته که ثروت‌های جهان در آن‌ها متمرکز شده، بهره‌مندان «انقلاب اطلاعاتی» اند و ملت‌های فقیر و کم‌ثروت که بیشترین جمعیت جهان را در خود جای داده‌اند، قادر نیستند که با جهان اول به رقابت بپردازند (وبستر، ۱۳۸۳: ۱۹۲). پس فضای سایبر به حوزه‌ای از مصرف غیرمسئولانه تبدیل می‌شود که در آن فقرا هرگز به عنوان سوژه‌هایی که از حق و حقوقی برخوردارند، ظاهر نمی‌شوند و تنها گهگاه «موضوع» بحث قرار می‌گیرند و سلطه غرب بر روابط اقتصادی به گونه‌ای غیرقابل مهار به اشکال فرهنگی سلطه منتهی می‌شود.

ششم، سلطه‌ی جریان سرمایه در تقابل با نیروی کار محلی، سبب تشدید فرآیندهای محرومیت اجتماعی شده است. مشخصه‌ی اقتصاد اطلاعاتی جدید، فرآیندهای هم‌زمان توسعه‌یافتگی و عدم توسعه‌یافتگی اقتصادی است. «چاله‌های سیاه» اقتصاد اطلاعاتی شامل افرادی می‌شود که به لحاظ اجتماعی و فرهنگی با بدنه اصلی جامعه ارتباط ندارند. درحالی‌که اطلاعات‌گرایی به رشد اشتغال در لایه‌های بالاتر مدیریت منجر شده است، کاهش قابل‌توجهی در اشتغال افراد کم‌مهارت و افزایش محرومیت مناطق فقیرتر کوهی خاکی از جریان سرمایه جهانی پدید آمده است (همان: ۸۹). بنابراین تجربه نشان داده است که شبکه‌های ارتباطات نه تنها افراد را به یکدیگر متصل نمی‌کنند، بلکه در اغلب موارد شکاف میان اقتصادها، جوامع و فرهنگ‌ها را در طول مسیری که (توسعه) پیموده است، افزایش می‌دهد. از نظر شیلر فراوانی اطلاعات به تنهایی ضرورتاً زندگی مردم را بهبود نمی‌بخشد، برعکس افزایش تعیین‌کننده دسترسی و عرضه‌ی اطلاعات و از عهده‌ی تأمین هزینه‌ی آن برآمدن به این معنی است که برای اکثریت، آنچه عرضه می‌شود ارزان‌قیمت، توخالی، دارای جاذبه‌ی ظاهری و اطلاعات توده‌وار است. چیزی که شیلر آن را اطلاعات بی‌مصرف می‌خواند (وبستر، ۱۳۸۳: ۱۹۳). در این برداشت «انقلاب اطلاعاتی» عنوان «فقر اطلاعاتی» را به خود گرفته است. کسانی که در حال حاضر درباره امکانات آتی شبکه‌ی جهانی دچار هیجان‌زدگی شده‌اند، این پرسش را طرح نمی‌کنند که چه کسانی اطلاعات را کنترل خواهند کرد، این اطلاعات در اختیار چه کسانی قرار خواهد گرفت و احتمالاً به نفع چه کسانی به کار برده خواهد شد. پاسخ به این پرسش‌ها را می‌توان در نیازهای

سرمایه‌ی جهانی جست‌وجو کرد (استیونسن، ۱۳۸۴: ۸۳). در واقع، تمایل به ایجاد اجتماعات «مجازی» در شبکه هم به نابودی روابط جمعی «واقعی» اشاره دارد که تحت تأثیر ویژگی متمایز کننده سرمایه کالایی، لگدمال شده است و هم دلالت بر این واقعیت دارد که انسان‌ها نومیده‌اند نیاز به حس تعلقی خاطر دارند و این نیاز را با هرگونه ابزاری که در حال حاضر در دست دارند، برطرف می‌سازند. نیاز و تمایل بشر به ایجاد اجتماع همان چیزی است که هواداران راه‌حل‌های سایبر در حال حاضر آن را دستمایه‌ی کار خود قرار داده‌اند.

هژمونی / قدرت نرم

از نظر گرامشی، هژمونی بر وضعیتی دلالت دارد که «بلوک تاریخی» جناح‌های طبقه‌ی حاکم، تلاش می‌کنند تا اقتدار اجتماعی و رهبری خود را بر طبقات فرودست اعمال کند. هژمونی با ترکیبی از اعمال زور و مهم‌تر از آن رضایت، قابل دسترسی است. در واقع، این تلاش همواره متضمن آن است که نشان داده شود زور بر رضایت اکثریت تکیه دارد و به وسیله سازمان‌های به اصطلاح افکار عمومی، مانند روزنامه‌ها، انجمن‌ها و رسانه‌های قدرت ابراز می‌شود (بارکر، ۱۳۹۱: ۱۴۸-۱۴۹). قدرت نرم نیز یعنی توانایی دست‌یابی به نتایج مطلوب و دلخواه در امور بین‌المللی آن هم بیشتر از راه جذب تا از راه اجبار که کاملاً با مفهوم گرامشی از هژمونی همپوشانی دارد. قدرت نرم بر اساس متقاعد کردن دیگران به پیروی و یا جلب موافقت آن‌ها نسبت به هنجارها و نهادهایی که رفتار مطلوب و دلخواه را تولید می‌کنند، عمل می‌کند (ماتلار، ۱۳۸۸: ۱۴۸).

نسخه‌ی جدیدی از آزادی بیان و انتخاب، در پاسخ به مباحث آغازینی که فضای تبلیغات تجارتي آزدادشده و تلویزیون را پر کرده بود، پدید آمد. نفس تعریف حق آزادی بیان شهروندان، اکنون رقیب (آزادی بیان تجاری) محسوب می‌شد، آزادی‌ای که به عنوان مورد جدیدی از «حقوق بشر» عرضه می‌شد. این امر تنش تجربی دیگری میان قانون تجربی بازار و حکومت قانون ایجاد کرده است، تنش میان حاکمیت مطلق مصرف‌کنندگان و حاکمیت شهروندان که ضامن آن پارلمان‌های منتخب ایشان است. در چنین زمینه‌ای است که ایده‌ی نئوپوپولیستی یک بازار دموکراتیک جهانی یعنی ستون آزاد مشروعیت تجارت آزاد سر برآورد. زبان مدیریت (و نه زبان دولت‌ها که با خلع ید خود آن دولت برابر است) که برای توصیف جامعه اطلاعاتی به کار می‌رفت، پیامد این طرح ایدئولوژیک است. این دکترین (مدیریت تجارت جهانی) بر این عقیده است که اصل جریان اطلاعات با عدالت و برابری در میان افراد هم‌معناست و هر مقام و منصبی خلاف این عقیده باشد اگر نگوئیم به‌طورکلی عهد دقیانوسی اما متروک و مهجور تلقی می‌شود (همان: ۱۵۲-۱۵۳). کاملاً آشکار است که سرمایه‌داری به ویژه به سوژه‌های نیاز دارد که خود به خود کار کنند، و نیروی کار خود را آزادانه در مقابل دستمزد مبادله کنند. در دوران سرمایه‌داری متأخر است که ایدئولوژی بر ارزش آزادی فردی، آزادی وجدان و البته آزادی انتخاب مصرف‌کننده در اشکال گوناگون تأکید می‌کند (بلزی، ۱۳۹۳: ۱۰۵).

در پایان دهه ۱۹۶۰ م. زینگو برژینسکی در تحلیل خود از پیامدهای جهانی همگرایی پردازش داده‌ها و ارتباطات راه دور، آشکارا شبکه‌ای ژئوپلیتیک را نشان می‌داد که به ایده‌ی اطلاعات به مثابه‌ی جامعه‌ی جهانی مشروعیت می‌بخشید. در واقع، کتاب او در باب انقلاب تکنوکرات را که در سال ۱۹۶۹ م. انتشار یافت، می‌توان به عنوان پیامد نهایی گفتار «پایان» قرائت کرد که به عنوان یک استراتژی برای هژمونی جهانی بیان شد. ایده‌ی او که توسط دو نفر از مشاوران دولت کلینتون، جوزف نای و ویلیام اونز تحت عنوان قدرت نرم به عنوان پایه‌ی دکترین نوین امنیت جهانی معرفی گردید. (اکنون دانش، بیش از هر زمان، مساوی با قدرت است. آن کشوری که بتواند به بهترین نحو، انقلاب اطلاعات را هدایت کند قوی‌تر از دیگر کشورها خواهد بود. برای آینده‌ی پیش‌بینی‌پذیر، آن کشور، ایالات متحده است.... برتری و لبه‌ی تیز اطلاعاتی نیز به همان اندازه به‌عنوان افزایش نیروی دیپلماسی آمریکایی حائز اهمیت است که شامل قدرت نرم) یعنی رمز جذابیت دموکراسی و بازار آزاد است. نتیجه آنکه تنها ارتباطات مدرن و قبل از هر چیز شبکه اینترنت است که می‌تواند مشوق اجتماع آرام و صلح‌آمیز دموکراسی‌ها باشد که این امر، بهترین فرصت ضمانت برای جهانی امن، آزاد و مرفه خواهد بود. اما برخلاف این دیدگاه پوپولیستی با توسعه‌ی فن‌آوری‌های ارتباطی، جهان بنا بر برداشت خود آمریکاییان در حال بازسازی است. فرهنگ آمریکایی حامل پیام‌های ایدئولوژیک مصرف‌گرایی است و رفتار اکتسابی را در میان مردم کشور میزبان و مردم جهان به طور کلی ترویج می‌دهد. از دهه‌ی ۱۹۸۰ م. بدین سو، فرهنگ، در همه‌جا به گونه‌ای روزافزون آمریکایی و به دلایل اقتصادی، نفوذپذیر شده است. ظرفیت دموکراتیک و گرایش به بخش اعظم رسانه‌های جدید، حقه‌ای قدیمی است که اجرای آن به واسطه‌ی نیاز سرمایه به بازارهای جدید و مصرف‌کنندگان مشتاق میسر می‌شود. شیلر توسعه رسانه‌های جدید را به سرمایه‌داری آمریکایی پیوند می‌زند. منافع شرکت‌های بزرگ مانند تایم-وارنر، آمریکا آنلاین و مایکروسافت در واقع نیروی محرکه‌ی توسعه‌ی بزرگراه‌ها بوده‌اند (استیونسن، ۱۳۸۴: ۸۳-۸۰).

از منظر پساساختارگرایی نیز قدرت در واقع شیوه‌های متفاوت «سلطه‌ی معرفتی» بر موضوعات (مردم) است. با این رویکرد، قدرت برای تحمیل گفتمان‌های خاص بر مخاطب اعمال می‌شود. این نگاه نقادانه، جهانی‌شدن را به عنوان یک گفتمان و معرفت سلطه‌مورد تحلیل قرار می‌دهد و ناظر بر مفهوم «همگرایی و یکسان‌سازی» تلاش می‌کند فرهنگ‌ها را در حصار و سلطه‌ی یک فرهنگ خاص قرار دهد. متفکران اجتماعی مثل ماتلار (۱۹۹۶) نیز معتقدند که توسعه ویدئو، فیلم، بازی‌های کامپیوتری، آگاهی‌های تبلیغاتی، تلویزیون‌های ماهواره‌ای و اینترنت که ریشه‌ی همه یا اکثر آن‌ها به غرب باز می‌گردد، تداعی‌کننده توسعه استعمار غرب بر شرق است. در واقع، این نگاه، توضیح‌دهنده جریان «فرا استعماری» است که پس از پایان جنگ سرد بر جهان حکم فرما شده است. از این منظر جهانی‌شدن فرصت و ظرفیت گسترده‌تری برای جریان استعماری غرب بر شرق است. نه توسعه

شهروندی و دموکراسی با فرصت‌های برابر برای همه مردم. بنابراین جهانی شدن با توانایی تضعیف اقتدارهای محلی و ملی، منجر به جایگزینی اقتدارهای جدیدی می‌شود که سلطه‌ی استعماری گسترده‌تری را دنبال می‌کند (عاملی، ۱۳۸۸: ۴۶).

نظارت

در دولت مدرن کارکردهای اداره و مهار به نحوی روزافزون در هم ادغام شده است و گرایش‌های انتظامی و انضباطی به نحوی روزافزون از طریق ماشین محاسباتی و خردمندانه‌ی حکومت نمود می‌یابد. آن‌چنان که فوکو می‌گفت: در نظام پان اپتیکونی، فرد، موضوع اطلاعات است، اما هرگز فاعل ارتباطات نیست. به کمک همین واقعیت، قدرت خارجی ممکن است اهمیت فیزیکی خود را از دست بدهد، قدرت به غیرجسمانی شدن گرایش می‌یابد و هرچه به این حد و حدود نزدیک‌تر شود، تأثیر آن پایدارتر، ژرف‌تر و همیشگی‌تر می‌شود (رابینز و وبستر، ۱۳۸۴: ۱۷۶). بنابراین فضاهای «مراقبت» و کنترل که تا اواخر قرن بیستم از طریق طراحی متنوعی از فضاهای مشخص و انضباطی نظیر خانه‌ها، بیمارستان‌ها، مدارس، پادگان‌ها، کلینیک‌ها، تیمارستان‌ها و در نهایت زندان‌ها صورت می‌گرفت و نظارت به شکل فیزیکی انجام می‌یافت، امروز با توسعه فناوری‌های جدید ارتباطی و اطلاعاتی، تبدیل به «کنترل و مراقبت مجازی» شده است. استفاده از دوربین‌های مداربسته، سامانه‌های ردیابی، تعیین موقعیت، ماهواره‌ها و غیره از جمله نمونه‌های این قبیل فناوری‌های جدید مراقبت در جامعه شهری امروز است (شورچه، ۱۳۹۳: ۸۷). باید گفت که اطلاعات برای مدتی طولانی مؤلفه‌ی کلیدی تنظیم در دولت ملی مدرن و در اقتصادهای سرمایه‌داری بوده است و تاریخ مدیریت اطلاعات حاکی از آن است که بهره‌کشی فن‌سالارانه و اقتصادی را می‌باید در چارچوب زمینه‌ی گسترده‌تر آرایش انضباطی و سیاسی درک کرد. فرآیندی که از طریق آن، مهار منابع اقتدار جزو دستگاه مهار منابع تخصیصی قرار می‌گیرد در این زمینه به ویژه دارای اهمیت است (رابینز و وبستر، ۱۳۸۴: ۱۴۱).

خطر تعقیب پذیری همه‌ی کنش‌های کاربران شبکه‌های عمومی چیزی است که بیشترین ترس را در میان مردم ایجاد کرده است. در اینترنت، همه‌ی مراحل کسب اطلاعات و خدمات مکالمه‌ای را فناوری‌های موسوم به «پیگیر» ثبت می‌کنند. برای هر قدم برداشته‌شده در اینترنت یک «فایل گزارشی» وجود دارد. همچنین استفاده از شماره مشترک در شبکه‌های دیجیتال می‌تواند باعث ثبت هویت تماس‌گیرنده شود. با استفاده از فناوری‌های مختلف، شماره‌ی تماس‌گیرنده ثبت می‌شود. از جمله مهم‌ترین معایب این فناوری آن است که مشترک به صورت خودکار شماره خود را ارائه می‌دهد. خدمات مشاوره و ثبت نیز بیشترین خطر را در برابر حریم خصوصی ایجاد کرده‌اند، چرا که در پشت این خدمات، مراکزی هستند که گرسنه‌ی اطلاعات فردی‌اند. همچنین از این قرار است ضبط و خواندن نامه‌های الکترونیکی یک نفر (ون‌دایک، ۱۳۸۴: ۱۵۱-۱۴۹). از سوی دیگر، با توجه به امکاناتی که فناوری‌های جدید برای نظارت و مدیریت و کنترل مرکزی پدید آورده است، می‌توان صورت‌های

دیگر از حاکمیت با تمایلات تمامیت خواهانه را متصور شد. برای درکی حقیقی از این صورت‌های جدید حاکمیت، نباید پنداشت که آن‌ها به نظارت مستقیم یا کنترل کامل همه‌ی سطوح تولید و توزیع اطلاعات نیاز دارند. قدرت سیاسی یا اقتصادی را تنها باید هنگامی به کاربرد که شهروندان، کارگران یا مصرف‌کنندگان از یکی از خطوط تعیین شده که توسط نظام‌های کلان و گسترده الکترونیکی ثبت و محافظت می‌شوند، عبور کنند (همان: ۱۲۶-۱۲۵).

مسئله جرم در محیط اینترنت یکی دیگر از عواملی است که دخالت فزاینده‌ی نهاد قدرت را در محیط مجازی افزایش می‌دهد (کوثری، ۱۳۸۷: ۱۳۹). بنابراین «شفافیت که هدفی قابل‌تحسین در عملکرد صحیح و موفق یک جامعه‌ی دموکراتیک است، هنگامی که در ارتباط با نظارت دولت تعریف می‌شود، معنای متفاوت پیدا می‌کند. دولتمردان غالباً به دنبال شهروندان «شفاف» هستند، کسانی که رفتارهای آنان به سهولت قابل تشخیص و کنترل می‌باشند (دریگی، ۱۳۸۰: ۱۶۷-۱۶۶). همچنین، شبکه‌ها امکان ثبت مطلق و کامل هویتی شهروندان را برای دولت‌ها و مدیریت‌های عمومی فراهم می‌آورند. قدرت کارمندان دولت را نسبت به نمایندگان مجلس افزایش داده، احزاب سیاسی را تابع ماشین و مکانیسم‌های دولتی کرده و این احزاب را محل توزیع دستورات رسمی و متمرکز سیاسی می‌کنند. دولت و مدیریت عمومی از جمله اولین بخش‌هایی هستند که فناوری‌های اطلاعاتی و ارتباطی را در مقیاس وسیع به کار می‌گیرند. بدیهی است که آن‌ها از این فناوری‌ها برای اولویت‌های حاکمیت، هماهنگی و جمع‌آوری مالیات استفاده می‌کنند و کمتر به فکر بهبود نظام نمایندگی شهروندان، دموکراسی و پارلمان خواهند بود. بنابراین اگر ما نتوانیم به طور صریح میان به دست آوردن اطلاعات زیاد درباره مردم و نابودی فردیت آن‌ها توازن برقرار کنیم، پارادوکس دیگری را در برابر خود داریم. این پارادوکس از به رسمیت شناختن این واقعیت سرچشمه می‌گیرد که ما از دنیای همسایگان، خارج و به دنیای رو به گسترش بیگانگان وارد شده‌ایم (وبستر، ۱۳۸۳: ۱۲۰-۱۱۹).

پس می‌توان گفت: توسعه‌ی نهادهای دموکراتیک پاسخگو و مسئول فرآیندهای حافظ حوزه‌ی خصوصی نمی‌تواند متقابلاً رویدادهای منحصر به فرد باشد، چرا که در هر کدام شرط مهمی از دیگری نهفته است. ورود به حوزه‌ی خصوصی و امر نظارت بر آن از آزادی‌های دموکراتیک جلوگیری می‌کند و بحث تأثیرات وحشتناک چنین مداخلاتی را بر ارتباطات یا اظهارات مطرح می‌کند. نظارت، مسئله‌ای است که در رژیم‌های اقتدارگرا که خود را در معرض نقد و داوری و مناظره قرار نمی‌دهند، رواج پروتقی دارد. زمانی که، کاربران با عقاید نامتعارف توسط مراجع حکومتی کنترل می‌شوند، پتانسیل شاهراه اطلاعاتی به عنوان یک ابزار قابل اعتماد و دموکراتیک مخدوش می‌شود (کارازوجیانی، ۱۳۸۸: ۱۹).

نتیجه‌گیری

دولت‌ها و حکومت‌ها در کنار انواع تهدیدات سنتی و مدرن در شرایط فعلی با تهدید نوع جدیدی به نام فضای مجازی مواجه شده‌اند که هزینه‌ی اکثریت آنان را افزایش داده است. دولت‌ها به واسطه‌ی سلطه گسترده فضای مجازی بر تصمیم‌گیری‌ها و تصمیم‌سازی‌ها به دو دسته تقسیم شده‌اند. دسته‌ی اول، دولت‌های پیشرو که صاحب فناوری بالا هستند. دسته‌ی دوم دولت‌های دنباله‌رو که به لحاظ فنی وابسته‌اند. لذا با توجه به ملاحظات مطرح شده در خصوص نقش اینترنت در روند دموکراسی دو پاسخ پیش روی ما قرار گرفت. اولین دیدگاه که دیدی خوش‌باورانه و الهام گرفته از نظریه‌پرداز ایده‌آلیست مک‌لوهان، تافلر و جوزف نای بود چنین نظر داشتند که رسانه‌ی جدید مقیاس و سرعت تهیه اطلاعات را افزایش می‌دهد و به شهروندان کنترل بیشتری را به روی ذخیره یا رژیم اطلاعات نشان می‌دهد. بدین نحو، اطلاعات شهروندان را برای مشارکت بهتر، تجهیز می‌کنند. از این جنبه، رسانه جدید بعضی از جنبه‌های نابرابری را کاهش می‌دهد، موضوعی که هلد، ریدینگز و کلنر با توجه به توانمندی شهروندان برای مشارکت سراغ آن می‌روند. به زعم طیف دیگر و در حقیقت قطب مخالف که دنباله‌رو سنت وبری و عقاید فوکویی هستند و شارحان اصلی آن یعنی یون، گوینو، موشیز، هربرت شیلر، پاستر و غیره، اینترنت تفاوت زیادی را به وجود نمی‌آورد، سیاست مثل همیشه راه خود را خواهد رفت؛ چرا که در سنت کاپیتالیسم آمریکایی، بزرگراه اطلاعاتی به شکل فزاینده‌ای در حال تجارت فروش کالا و خدمات است و درصدد بهبود روند سیاسی دموکراتیک و جامعه‌ی مدنی نیست. زندگی سیاسی وارد دورانی از جامعه مدنی سازمان‌یافته و تکثرگرایی گروهی ساختاری با یک شهروندی نسبتاً منفعل شده است. نظام انعطاف‌پذیر کاپیتالیستی، بوروکراتیک و قانون‌گذار زندگی همه‌ی افرادی را که در چارچوب این مکانیسم زاده می‌شوند، با نیروی مقاومت‌ناپذیر تعیین می‌کند و در نهایت پست‌مدرن‌ها را داریم که انفجار بزرگ اطلاعاتی را به صورتی متناقض به اعلام «مرگ نشانه‌ها» تعبیر کرده‌اند. در این دیدگاه که بیشتر مبتنی بر آرای لیوتار، دریدا، باومن و بودریار با الهام از سنت فوکویی می‌باشند؛ یورش‌های رعدآسای نشانه‌ها در اطراف ما، خودآرایی‌مان با نشانه‌ها و ناتوانی در گریز از نشانه‌ها در همه‌جا به سرانجامی شگفت‌آور می‌انجامد؛ «ویرانی معنا».

در نهایت می‌توان گفت: اینترنت نوش‌داروی تمام دردها از بی‌تفاوتی یا از بین رفتن اجتماع، گرفتن یا توقف تمیزه‌شدن شهروندان نیست؛ بلکه اینترنت بیشتر وسیله‌ای است که تا حدی به نظر می‌رسد در راستای «حفظ وضع موجود» است. مردم به راحتی به واسطه‌ی در اختیار داشتن منابع در دسترس برای پیگیری سیاست از نزدیک و گام به گام تغییر نمی‌کنند، سیاست‌های همراهی شده توسط کامپیوتر، چندان فرقی با سیاست‌های اعمالی امروز نخواهند داشت، نکته اصلی استدلال این مسئله این است که اینترنت، خود نوعی «از هم پراکندگی اجتماعی و هویتی» را به وجود آورده است که به افزایش «بی‌تحملی و رفتارهای غیر مدنی» منجر شده است.

منابع و مأخذ:

الف- فارسی

- آشوری، داریوش (۱۳۸۲). دانشنامه‌ی سیاسی، تهران: انتشارات مروارید.
- آگامبن، جورجو (۱۳۸۷)، وسایل بی‌هدف، ترجمه امید مهرگان و صالح نجفی، تهران: نشر چشمه.
- آگامبن، جورجو (۱۳۹۲)، نامه‌های سیاست، مقاله‌ی یادداشت‌های مقدماتی در باب مفهوم دموکراسی، ترجمه: حسین نمکی، تهران: نشر بیدگل.
- ادگار، اندرو و سجویک، پیتر (۱۳۸۸)، مفاهیم کلیدی در نظریه‌ی فرهنگی، ترجمه: ناصرالدین علی تقویان، تهران: انتشارات پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.
- ارسطو (۱۳۸۷)، سیاست، ترجمه حمید عنایت، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- استریناتی، دومینیک (۱۳۹۲)، نظریه‌های فرهنگ عامه، ترجمه: ثریا پاک‌نظر، تهران: انتشارات کتابخانه فروردین.
- استیونس، نیک (۱۳۸۴)، رسانه‌های جدید و جامعه اطلاعاتی: (شیلر، کاستلز، ویرلیو و فمینیسم سایبر)، ترجمه پیروز ایزدی، فصلنامه رسانه، سال ۱۶، شماره ۲.
- بارکر، کریس، (۱۳۹۱)، مطالعات فرهنگی (نظریه و عملکرد)، ترجمه: مهدی فرجی و نفیسه حمیدی، تهران: انتشارات پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.
- باومن، زیگمونت (۱۳۸۸)، اشارت‌های پست‌مدرن، ترجمه حسن چاوشیان، تهران: انتشارات ققنوس.
- برمن، مارشال (۱۳۸۷)، تجربه مدرنیته، ترجمه مراد فرهاد پور، تهران: انتشارات طرح نو.
- بل، دیوید (۱۳۸۹)، درآمدی بر فرهنگ‌های سایبر، ترجمه مسعود کوثری و حسین حسینی، تهران: انتشارات جامعه‌شناسان.
- بلزی، کاترین (۱۳۹۳)، عمل نقد، ترجمه عباس مخبر، تهران: نشر آگه.
- بوسا ابو (۱۳۸۵)، امپریالیسم سایبر: روابط جهانی در عصر جدید الکترونیک، ترجمه پرویز علوی، تهران: انتشارات ثانیه.
- تافلر، آلوین (۱۳۸۹)، جابجایی در قدرت، ترجمه شهین دخت خوارزمی، تهران: نشر علم.
- حافظ‌نیا، محمدرضا (۱۳۸۵)، اصول و مفاهیم ژئوپلیتیک، مشهد: انتشارات پاپلی.
- حسن‌زاده، محمد و دیگران (۱۳۸۸)، عصر اطلاعات و دولت دسترس‌پذیر، تهران: نشر کتابدار.
- رایینز، کوین و ویستر، فرانک (۱۳۸۴)، عصر فرهنگ فناورانه؛ از جامعه اطلاعاتی تا زندگی مجازی، ترجمه مهدی داودی، تهران: نشر توسعه.
- روسو، ژان ژاک (۱۳۸۵)، قرارداد اجتماعی، مرتضی کلانتریان، تهران: نشر آگه.

- صداقت، قاسم‌علی (۱۳۸۹)، ویژگی‌های فقه اهل‌بیت و نقش آن در حمایت از حقوق شهروندی، مجله معرفت، سال نوزدهم، شماره ۱۵۴.
- عاملی، سعیدرضا (۱۳۸۸)، فصلنامه ارغنون، جهانی‌شدن، شماره ۲۴، مقاله: جهانی‌شدن‌ها: مفاهیم و نظریه‌ها، تهران: سازمان چاپ و انتشارات.
- عاملی، سعیدرضا (۱۳۸۸)، مطالعات شهر مجازی، تهران: انتشارات قلم.
- فالکس، کیث (۱۳۸۸)، رویکردهای نوین شهروندمداری، ترجمه محمدحسن امامی، تهران: نشر شهر.
- کارازوجیانی، آتینا (۱۳۸۸)، سیاست‌های منازعه سایبری، ترجمه محبوبه بیات، تهران: انتشارات مرکز آموزشی و پژوهشی شهید صیاد شیرازی.
- کوثری، مسعود (۱۳۸۷)، اینترنت و آسیب‌های اجتماعی، تهران: نشر سلمان.
- گراسبرگ، لارنس (۱۳۸۶)، مطالعات فرهنگی: دیدگاه‌ها و مناقشات، مقاله: مطالعات فرهنگی و در جهان‌های نو، ترجمه: فردین علیخواه، تهران: انتشارات جهاد دانشگاهی.
- لاک، جان (۱۳۸۸)، رساله‌ای درباره حکومت، ترجمه حمید عضدانلو، تهران: نشر نی.
- لیوتار، ژان فرانسوا (۱۳۸۷)، وضعیت پُست‌مدرن، ترجمه حسینعلی نوذری، تهران: نشر گام نو.
- ماتلار، آرمان (۱۳۸۸)، فصلنامه‌ی ارغنون، جهانی‌شدن، مقاله: دیرینه‌شناسی عصر جهانی: پی‌ریزی یک باور، ترجمه: جواد گنجی، تهران: سازمان چاپ و انتشارات، شماره ۲۴.
- مویر، ریچارد (۱۳۷۹)، درآمدی نو بر جغرافیای سیاسی، ترجمه دره میرحیدر و یحیی صفوی، تهران: انتشارات سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح.
- هاروی، دیوید (۱۳۹۳)، شهر و نظریه انتقادی، ترجمه: حسین حاتمی نژاد و محمود شورچه، تهران: انتشارات پرهام نقش.
- وبستر، فرانک (۱۳۸۳)، نظریه‌های جامعه اطلاعاتی، ترجمه اسماعیل قدیمی، تهران: نشر قصیده‌سرا.
- ون‌دایک، جان (۱۳۸۴)، قدرت و سیاست در جامعه شبکه‌ای، ترجمه اسماعیل یزدان‌پور، فصلنامه رسانه، سال ۱۶، شماره.

ب- انگلیسی

- Barak, A. (2006). *The Judge in a Democracy*. New Jersey: Princeton University Press.
- Bhuiyan, A. (2008). *Peripheral View: Conceptualizing the Information Society as a Postcolonial Subject*. London: Sage.
- Brock, M. E; Buckley, M. R (2013). *Human Resource Functioning in an Information Society: Practical Suggestions and Future Implications*. London: Sage.

- May, Christopher. T. (2002). The Information Society: A Sceptical View. Cambridge: Polity Press.
- Przeworski, A. (2010). Democracy and the Limits of Self-Government. New York: Cambridge.
- Yang, Guobin (2005). Accounts of information technologies and an information society. London: Sage.

۳۴

دو فصلنامه علمی-پژوهشی

مطالعات

قدرت نرم

سال هشتم شماره هجدهم، بهار و تابستان ۱۳۹۷